

دستگاه قضائی، پیکره ای منسجم با اهدافی واحد:

دستگاه قضائی نه چون جزایری پراکنده و خودمختار، بلکه بمثابة پازلی است که هر یک از اجزاء و قطعات آن باید در یک پیکره واحد مفاهیمی را به تصویر کشند که اصل ۱۵۶ قانون اساسی ترسیم نموده است؛ قانون اساسی در مقام چارچوب بندي و ساختار سازی نهادهای حاکمیتی و تقسیم و تفکیک وظایف، تکالیف بس حساس و خطیری برای قوه قضائیه مقرر نموده که در اصول ۱۹ گانه این قانون بعنوان فصل الخطاب عنوان شده است؛ متناسب با هر یک از وظایف خطیری که بر گرده دستگاه قضا نهاده شده است، سازمانها و نهادهایی تعبیه شده تا بتوانند اهداف یاد شده را تحقق بخشند.

از دادرها و دادگستری ها گرفته تا سازمان بازرسی کل - دیوان عدالت اداری - دیوانعالی و دادستانی کل - سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و ... ، همه و همه کارافزار نیل به عدالت و امنیت درسطوح مختلف جامعه اند.

عدالت و امنیتی که جوهره وجودی و وجه مشروعیت حکومت اسلامی است و بدون وجود این دو رکن رکن تحصیل حیات طیبه و زندگی معقول و مطلوب انسانی میسر نیست؛ عناصر کلیدی که توسعه و رفاه بدون ابتدائی به آنها، غارت توده مردمان و فقر و فلاکت اکثریت و تلذذ و تپذیر و تفرعن اقلیت غالب است!

\* قانون اساسی و تأکید بر جایگاه دادستان کل کشور:

اصل ۱۶۲ قانون اساسی صراحتاً از دادستان کل کشور و رئیس دیوانعالی کشور نام برده و مقرر داشته: رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند که رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت ۵ سال انتخاب می کند.

این بیان صریح قانون اساسی، قرینه و اماره ای بر پذیرش نظام دادرسی است؛ اگرچه قانون اساسی در مقام بیان جزئیات نبوده و به تشریح وظایف محوله بر گرده دادستان کل نپرداخته است، اما عنوان نمودن مقام دادستان کل کشور در قانون اساسی گواه اینست که مقنن، دادستان کل را که پیشینه ای دیرینه در نظامات قضائی دنیا داشته و در کشورمان نیز پس از مشروطه تجربه پس داده و جا افتاده بوده است، با لوازم و مختصات خاص خود پذیرفته و ترسیم و طرح وظایف و اختیارات آنرا به قوانین عادی واگذارده است.

\* نهاد دادستانی کل کشور و تجربه ۳ دهه فراز و فرود:

البته جایگاه دادستانی کل درطول سپری شدن ۳ دهه از انقلاب اسلامی، دستخوش تحولات و تغییرات فراوانی بوده که مقتضی است با امعان نظر به فصول مختلف تطورات صورت پذیرفته در قوانین اساسی و عادی به ترسیم وجهه این جایگاه عالی قضائی بپردازیم؛

با این رویکرد می توان تحولات مزبور را در چهار بخش عمده تفکیک کرد:

۱- جایگاه دادستان کل کشور در قانون اساسی از بدو انقلاب تا موعد بازنگری قانون اساسی (دهه اول انقلاب ۶۸ - ۵۸)

۲- جایگاه دادستان کل کشور از موعد بازنگری قانون اساسی تا الغاء دادرها (۷۳ - ۶۸)

۳- جایگاه دادستان کل کشور در محدوده الغاء دادرها (۱۳۸۱ - ۱۳۷۳)

۴- جایگاه دادستان کل کشور پس از احیاء دادرها (بره کنونی).

\* شورای تدوین قانون اساسی برای دادستان کل کشور جایگاه ویژه و منحصر به فردی در نظر گرفته بود:

در قانون اساسی ۱۳۵۸ دادستان کل کشور (وفق اصل ۱۶۲) بعنوان یکی از اعضای شورای عالی قضائی و منصوب از طرف رهبری مورد عنایت قرار داده شده بود؛ در این برهه به جز دادستان کل کشور (عمومی)، دادستان کل (انقلاب) و دادستان کل (ویژه روحانیت) و دادستان کل (نظامی) هر یک در رأس دادرهای اختصاصی عمل می کردند؛ دادستان کل عمومی در رأس هرم دادرهای سراسر کشور قرار داشت و از جایگاه عالی قضائی برخوردار بود و بعنوان مدعی العموم نقش آفرینی می نمود.

\* پس از بازنگری در قانون اساسی و با هدف تمرکز در مدیریت دستگاه قضائی یک نفر بعنوان تولیت و ریاست قوه قضائیه سکاندار دستگاه قضا گردید و رئیس دیوانعالی و دادستان کل بعنوان توابع رئیس قوه قضائیه همچنان در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته بودند؛ اگرچه وظایف و اختیارات دادستان کل کشور مورد اشعار قرار داده نشده بود. در طول مدت بازنگری قانون اساسی تلاشهایی جهت حذف عنوان دادستان کل از قانون اساسی صورت گرفت که مورد اقبال کمیسیون قضائی شورای بازنگری قرار نگرفت.

چنانچه در دهه ۷۰ نیز مطرح گردید یکی از دلایل مخالفان حذف دادرها و تأسیس دادگاههای عام، موضوع تصریح عنوان «دادستان کل» در قانون اساسی بود؛ چه اگر دادستان کل از قانون اساسی حذف می گردید، احیاء دادرها با اشکال مخالفت با قانون اساسی مواجه می گشت و اصولاً حذف دادستانی کل از قانون اساسی خود به منزله غیر قانونی بودن دادرها تلقی می گردید.

نکته دیگری که در زمینه اصلاح اصل ۱۶۲ در بازنگری سال ۶۸ مطرح گردیده بود موضوع افزودن تعدادی از مسئولیتها و اختیارات قضائی به عنوان وظایف دادستانی کل بود که به طور طبیعی زمینه حذف آن را منتفی می ساخت؛ مسئولیتها و اختیاراتی که کمیسیون قضائی به عنوان وظایف دادستان کل پیشنهاد کرده بود عمدتاً وظایفی بود که در قوه قضائیه متصدی برای آنها پیش بینی نشده بود؛ مانند:

احیای حقوق عامه - گسترش عدل و آزادیهای مشروع - اختیارات ولای حسیبه - پیشگیری از جرایم که نه نهاد و ارگان خاصی به آن اختصاص یافته بود و نه مسئول مستقیمی برای ایفای این نقشها در نظر گرفته شده بود.

عدم تصویب این پیشنهاد از سوی شورای بازنگری و کمیسیون قضائی، شورا را بر آن داشت که با یک جمله کوتاه، فلسفه وجودی دادستان کل در قانون اساسی را قابل توجیه سازد، آن جمله این بود که حدود و وظایف و اختیارات دادستان کل را قانون معین می کند - لکن این پیشنهاد نیز رأی نیاورد و اصل ۱۶۲ تنها با اصلاح مربوط به تمرکز تغییری جزئی پیدا کرد.

\* با تدوین قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ( مصوب ۷۳/۴/۱۵ ) دادرها از سازمان قضائی کیفری عمومی و انقلاب محذوف شده و علی النهایه وظایف و اختیارات دادستان به رؤسای محاکم و رئیس حوزه قضائی مربوطه واگذار شد و نسبت دادستان کل با دادرها قطع گردید و دادستان کل فقط بعنوان یکی از مقامات عالی قضائی فاقد تشکیلات و وظایف و اختیارات مصرح قانونی گردید. (مقام تشریفات)!

\* اختلالات و عوارض ناشی از فقدان دادرها در فرآیند دادرسی موجب شد این رخداد ۹ سال بیشتر دوام نیاورد و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ( مصوب ۸۱/۷/۲۸ ) ، نظام دادرها بار دیگر احیا شد و به موجب ماده ۱۰ آئین نامه اصلاحی این قانون، اختیارات دادستان مجدداً به وی تفویض گردید.

- احیاء دادرها گامی بلند در جهت تحقق عدالت کیفری و دادرسی منصفانه بود؛ اگرچه دادستان کل کشور همچنان فاقد جایگاهی مبرهن و محرز و مشخص از حیث قانونی بود. ( بنظر می رسد این ابهام در مواردی همچنان وجود دارد)

□ پیشینه جایگاه دادستان کل کشور در نظام قضائی ایران:

وقتی عنوان دادستان کل را مطرح می کنیم، نمی توانیم آنرا از نظام دادرسی جدا کنیم چراکه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ وقتی سخن از دادستان به میان می آید نهاد دادرها به ذهن متبادر می شود که دادستان در رأس آن انجام وظیفه می کند؛ نهاد دادرها ریشه در تاریخ فرانسه دارد و سابقه آن به قرن ۱۴ میلادی باز می گردد؛ زمانیکه افرادی تحت عنوان مدعی العموم ( *procurer general* ) یا وکیل عمومی ( *avocet general* ) نمایندگی پادشاه را برای حفظ منافع دولت و پادشاه نزد دادگاه عهده دار بودند؛ واژه « پارکه » نیز مبین نمایندگی از پادشاه و معادل واژه دادرها بود.

همگام با تحولات و تطورات سیاسی و اجتماعی، نظامات قضائی کشورها نیز متحول گردید و نهاد دادرها در معیت دادگاه و مکمل و مقوم آن، راه را برای نیل به اهداف قضائی مطلوب اجتماعی هموار نمود.

در کشور ما نیز پس از انقلاب مشروطه و تأسیس دادگاههای عرفی - که مههور به مهر تأیید علمای طراز اول صدر مشروطیت نیز قرار گرفت، « نهاد دادرها » تحت عنوان « اداره مدعی العموم » در مقام تعقیب جرایم و در زمره مهمترین نهادهای کیفری کشور محسوب گردید.

این نهاد در قانون اصول تشکیلات عدلیه ( مواد ۴۹ و ۵۰ ) مصوب ۱۳۰۶ پیش بینی شده و وکیل جماعت به عنوان مقام قضائی در رأس آن قرار داده شده بود .

بر اساس اقتباسی که از قانون اساسی سال هشتم انقلاب کبیر فرانسه بعمل آمده بود، دستگاه دادستانی کل ( ministere public ) مشتمل بر دادستان و دادیار - در کنار محاکم و دادگاهها و بمنظور دفاع از حقوق عمومی انجام وظیفه می نمود .

این قانون، دادستان کل را به عنوان فائق بر نظام دادرسی معرفی نموده و تشکیلات مقتضی بمنظور ایفای این نقش را تعبیه نموده بود؛ این تأسیس بعنوان یک فرم و قالب کارآمد برای تحصیل عدالت کیفری و احقاق حقوق عامه مورد عنایت قرار داده شده و در اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مشروطه ( مصوب ۱۳۰۷ ) صراحتاً آمده بود:

« تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع بر عهده پادشاه است » .

در قانون اصول تشکیلات عدلیه نیز به نوعی وظیفه مدعی العموم را در مقام صیانت از حقوق عامه و نظارت بر اجرای قوانین و انجام وظیفه وفق مقررات قانونی تبیین نموده بود .

تشکیلات دادرسی پیش از انقلاب نیز زیر نظر مستقیم دادستان کل کشور قرار داشت و دادرسی دیوان کشور، دادرسی دادگاه استان و دادگاه شهرستان نیز طی یک انتظام ارگانیک در نظام سلسله مراتبی، متصل به دادستان کل کشور و پاسخگویی وی بودند .

☐ معرفی دادستان کل کشور در نظام قضائی کنونی :

دادستان کل کشور در برهه کنونی، از جمله مقامات عالی قضائی است که بیش از ۴۵ مورد وظیفه مصرح قانونی در قوانین جاری کشور داراست .

از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- در ارتباط با رئیس قوه قضائیه :

- اعلام نظر مشورتی در مورد تغییر سمت یا محل خدمت قضات

- تردید در صلاحیت قضات

- حضور معاون قضائی وی در کمیسیون کارشناسی قضات

- پیشنهاد رئیس سازمان زندانها

۲- در ارتباط با دیوانعالی کشور :

- حضور در جلسات هیأت عمومی دیوانعالی کشور - بمنظور ایجاد وحدت رویه قضائی و امور اصراری کیفری (که به صورت مکرر در هر هفته برگزار می شود و بمثابة پارلمان دستگاه قضائی است )

- درخواست و موافقت با اعاده دادرسی

- حضور و اظهار نظر در شعب دیوانعالی کشور

- درخواست احاله جزائی از یک حوزه به حوزه دیگر

۳- در ارتباط با دادرسی انتظامی قضات :

- دستور تعقیب و بازرسی عملکرد قضات به دادرسی انتظامی قضات

- حل اختلاف بین دادستان و دادیار دادرسی انتظامی قضات

- انجام تحقیق و اظهار نظر در خصوص تخلفات اعضای دادگاه انتظامی قضات

۴- نظارت بر امور دادرسی عمومی و انقلاب و نظامی ( که البته بدلیل قطع ارتباط ارگانیک با دادرسی فاقد ضمانت اجرای مقتضی و سازمان و ساختار مطلوب است )

۵- در ارتباط با دادگاههای عمومی، موافقت با درخواست تجدید نظر احکام دادگاههای عمومی در مورد گزارش سازمان بازرسی کل کشور

۶- در ارتباط با دادگاههای انقلاب :

- تأیید احکام اعدام مواد مخدر

- تجدیدنظر نسبت به سایر احکام در مورد جرایم موادمخدر

۷- درخواست تجدید نظر در ارتباط با آراء دادگاههای نظامی

۸- در ارتباط با سازمان های وابسته به قوه قضائیه :

- سازمان زندانها : حق ورود به زندان و تعیین نماینده جهت عضویت در هیأت مدیره انجمن حمایت از زندانیان

- ستاد موادمخدر : عضویت در ستاد

- کانون وکلای دادگستری : احاله پرونده تخلفات اعضای هیأت مدیره کانون وکلا - دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلا به دادگاه عالی انتظامی قضات

- کانون کارشناسان رسمی :

احاله پرونده تخلفات دادستان و اعضای دادگاه انتظامی کارشناسان به دادگاه عالی انتظامی قضات

۹- در ارتباط با شورای عالی حفظ حقوق بیت المال در امور اراضی و منابع طبیعی ( دبیرخانه این شورا در دادستانی کل کشور مستقر است و دادستان کل بعنوان دبیر این شورا انجام وظیفه می نماید .

۱۰- در ارتباط با ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی ، رئیس شورای مرکزی این شورا، دادستان کل کشور بوده و ریاست عالی و نظارت بر آن با رئیس قوه قضائیه است .

۱۱- در ارتباط با طرق فوق العاده اعاده دادرسی : تشخیص خلاف بین شرع بودن احکام فسخی رسیدگی شده در دیوانعالی کشور و شعب تشخیص ( موضوع ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب که پس از الغاء شعب تشخیص به دادستانی کل و ... واگذار شده است )

۱۲- در ارتباط با شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضائیه : دادستانی کل بعنوان یکی از اعضای این شورا انجام وظیفه می نماید؛ دبیرخانه این شورا در سازمان بازرسی کل کشور مستقر است .

۱۳- عضویت و نمایندگی در :

- مجمع عمومی سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی

- شورای عالی اطلاعات

- کمیسیون ماده ۲ قانون متمم قانون حفاظت و توسعه صنایع

- هیأت موضوع ماده ۳ اصلاحیه قانون خرید اراضی و ابنیه و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی

- عضویت در کمیسیون تبلیغات ریاست جمهوری

- شورای عالی اسناد ملی

- کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون گذرنامه

- هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات نظام پزشکی

- شورای عالی بورس اوراق بهادار

- شورای پول و اعتبار

- هیأت نظارت بر اندوخته اسکناس

- هیأت انتظامی بانکها

- کمیسیون نظارت بر فعالیت گروهها و احزاب

- هیأت نظارت در چاپ و ... اوراق و اسناد دولتی

- و ...

۱۴- نظارت بر امور سلاح و مهمات

۱۵- در ارتباط با اسناد

- مکلف نمودن اشخاص ثالث برای ارائه اسناد و مدارک مورد تشخیص مالیات - موافقت با ارائه اسناد و اطلاعات قضائی و بانکی در مورد مالیاتهای مستقیم و در مورد بازار و اوراق بهادار

۱۶- امور مربوط به ممنوع معامله ها و ممنوع خروجی ها

۱۷- امور مربوط به استعلامات قضائی انتخابات مجلس شورای اسلامی از دادگستری های سراسر کشور ( به موجب ماده ۴۸ قانون انتخابات مجلس دادستانی کل یکی از مراجع ۴ گانه استعلامات انتخابات می باشد ) .

۱۸- در ارتباط با نظارت بر حسن انجام قرعه کشی بانکها ( بعنوان عضو هیأت نظارت بر امر قرعه کشی حساب های قرض الحسنه پس انداز بانکها) .

\* وسعت و اهمیت مسئولیتهای قانونی محوله بر دادستانی کل :

این مسئولیتهای مهم و وظایف خطیر و وسیع، گواه اهمیت وافروبرگرفته از نگاهی است که به دادستان کل بعنوان مدعی العموم روا داشته شده و لذاست که در عرصه های گوناگون کشور اعم از اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی - سیاسی - قضائی و ... برای این جایگاه عالی قضائی نقشی متناسب با پایگاه قضائی و مرتبه اداری و تشکیلاتی ملحوظ نظر قرار گرفته است .

\* دادستان کل، مدعی العموم کل کشور یا ...؟! :

اساساً مدعی العموم یعنی کسی که حقوق عمومی را اعاده می کند؛ حقوق عمومی یا همان حقوق عامه، حقوقی است که بیش از ۷۰ مورد از مصادیق آن در قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی احصا شده(که البته حصری نیست و دامنه ای به مراتب گسترده تر دارد) .

حقوقی که در تعریف آن گفته اند :

جامع بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی و عبارتست از کلیه حقوق فردی و اجتماعی ملت و مردم ( اعم از ایرانی و خارجی) که عمدتاً در قانون اساسی کشورها مورد احصاء قرار داده می شود .

شاکله حقوق عامه در یک نظام حقوقی در غالب حقوق اساسی چارچوب بندی و ساختار سازی می شود و در کتب حقوقی بعنوان پایه و مبنای حقوق عمومی مطرح نظر قرار می گیرد. حقوق اساسی، ریشه و اساس حقوق عمومی و مبین حقوق فرد و جامعه است و دادستان ، مدعی این حقوق به نیابت از فرد و جامعه است ؛

دادستان جزء ( دادستان شهرستان ) در حوزه صلاحیت اقلیمی خویش و دادستان کل در عرصه کل کشور باید بتواند در جایگاه مدعی العموم ایفای نقش کند و برای انجام این عمل و کارگردانی و نقش آفرینی متناسب با این انتظار عمومی، از ابزار - صلاحیت ها - و ساختار متناسب برخوردار باشد .

اگر حقوق عامه مشتمل بر حقوق اجتماعی - فرهنگی - سیاسی - دفاعی - اقتصادی و قضائی است ( که همینطور است) پس دادستان باید بتواند از عهده اعاده این حقوق برآید چنانچه پیشتر اشاره شد « امور حسبه» از جمله اموری است که از زمان مشروطیت ایفای فراهایی از آن بر عهده شخصی به نام دادستان گذارده شده است؛ حسبه که ریشه در فقه اسلامی دارد عبارتست از اموری که اتخاذ تصمیم در رابطه با آن نه بر عهده افراد که بر گرده حاکمیت است و دولت ( به معنای عام آن حکومت اسلامی) متکفل آن است؛ اموری که از نظر شرع مطلوب و از نظر زندگی اجتماعی ضروری و اجتناب ناپذیر است و بدون انجام آنها جامعه دچار اختلال می شود. اگر بخواهیم انجام امور حسبه را به معنای دقیق و عمیق کلمه در نظر بگیریم این وظیفه بسیار سنگین و خطیر است؛

پس دادستان باید برای ایفای این مهم تجهیز باشد؛ از صلاحیت های مصرح قانونی و ابزار و ساختار لازم برخوردار باشد؛ چنانچه در قانون آئین دادرسی کیفری آمده دادستان تنها مقام صلاحیتداری است که می تواند رأساً ( و بدون اینکه جرم دارای شکای خصوصی باشد) به نام دفاع از حقوق جامعه و به نیابت از جامعه اعلام جرم و شکایت مبادرت به تعقیب قضائی کند .

جالب اینجاست که این وظیفه، در قانون برای دادستان ( جز) پیش بینی شده اما آیا دادستان ( کل) در مقام پیگرد و تعقیب و اعلام شکایت نسبت به جرایمی که نه در حوزه جغرافیایی محدود ( شهرستان - و ...)، بلکه در سطح ملی مطرح می شود، نباید از صلاحیت قانونی و ابزار مقتضی برخوردار باشد؟!

در پروژه احیای دادرسی که از اقدامات ارزنده استراتژی توسعه قضائی ریاست محترم قوه قضائیه بوده است، در کنار هر دادگستری در شهرستانها و ... یک دادسرا در نظر گرفته شد که جمله دادرسیهای شهرستانها، در یک استان، زیر نظر رئیس کل دادگستری استان فعالیت می نمایند، بدون اینکه نسبت و ارتباطی با دادستانی کل داشته باشند؛ این نگاه تمرکز گرایانه مدیریتی که البته وجوه مثبتی هم دارد، واجد وجه منفی نیز هست و آن اینکه یک مدیریت واحد بر دادرسیهای سراسر کشور حاکم نیست و نهاد دادسرا چنانچه باید و شاید( و انسان که در نظامهای پیشرو دادرسی دنیا متعارف و تجربه پس داده است) نخواهد توانست سیاست دفاع از حقوق عامه را با یک متد و تحت یک مرکز فرماندهی پیش ببرد - نسبت به جرایم سازمان یافته نیز وضعیت به همین منوال است. نهاد دادستان کل در قاطبه نظامهای قضائی دنیا یک وجاهت و ابهت خاصی دارد لیکن بنظر می رسد نظام قضائی ما تکلیف خود را با این نهاد مشخص ننموده است .

یا باید نظام دادرسی را با لوازم و لواحق آن پذیرا باشیم یا تدبیری نو در اندازیم لهذا بنظر می رسد لازم است نسبت به و ارتباط دادستان کل با دادرسیها مورد بازنگری قرار گیرد و نگاه جدی تر و کاربردی تری به دادستانی کل میندازد.

\* دادستان کل کشور جایگاهی شناخته شده و شناسنامه دار در عرصه بین الملل :

دادستان کل در عمده نظامهای قضائی دنیا نقش برجسته و با اهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان حقوق ملت ( وکیل الملّه) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت (توأمان) ایفای نقش می کند؛ دادستان کل در سیستمهایی که نظام دادرسی را با تبعاتش پذیرفته اند مظهر صیانت از حقوق شهروندی و تأمین کننده حقوق فرد - جامعه - بزهدیده و بزهدار است .

در نظام حقوقی آمریکا، دادستان کل از وزانت و اعتبار قضائی منحصر به فردی برخوردار است و اگرچه منصوب از طرف رئیس جمهور (و به مثابه وزیر دادگستری است)؛ در کنار هر دادگاه ناحیه یک دادستان ایالت وجود دارد که جزو قوه مجریه است و زیر نظر دادستان کل انجام وظیفه می کند - در انگلیس، دادستان کل (Attorney general) عالی ترین نماینده قانونی دولت است ولی عضو کابینه نیست، او بر تعقیب جرایم مهم نظارت می کند و مشاور دولت در امور حقوقی و رئیس کانون وکلای (Bar) است.

در آلمان دادستان کل در رأس هرم دادرها قرار دارد و دادرها بعنوان سازمانی مستقل از دادگاهها، امر تعقیب دعوی جزائی را بر عهده دارند.

در فرانسه دادستانها در شهرستانها به نمایندگی از دادستان کل و با کمک دادیاران در دادگاهها حضور دارند و دادستان کل فائق بر دادرهاست.

در دیوان کشور فرانسه نیز دادستان کل به همراه ۱۷ دادیار حضور دارند دادستان دیوان عالی کشور فرانسه مرجع درخواست شروع دادرسی دیوان عدالت جمهوری نیز هست که به جرایم هیأت دولت رسیدگی می کند، در این نظام، بنا برخواستگاه و پیشینه تاریخی دادستان کل نقش مدعی العموم را ایفا می نماید و در معیت هر دادگاه دادستان (Commissaire du gouvernement) و یا دادیار (substitute) بمنظور دفاع از حقوق عمومی حضور دارند.

در بلژیک نیز دادستان کل توسط پادشاه انتخاب و دادستانهای جزء در دادگاهها حضوری فعال دارند.

در ایتالیا نیز دادستانها در تمام سطوح زیر نظر دادستان کل فعالیت دارند.

در فدراسیون روسیه نیز به موجب فصل هفتم قانون اساسی سه مرجع عالی قضائی وجود دارد که قضات آن بنا به پیشنهاد رئیس جمهور فدراسیون روسیه توسط شورای فدراسیون منصوب می شوند و به مرجع بی طرف مستند لذا برای اینکه حقوق دولت حفظ شود و نظارت بر اجرای قانون عمل گردد، رکن دادستان نیز پیش بینی گردیده که در رأس آن دادستان کل فدراسیون روسیه است.

ترتیب نصب او نیز با پیشنهاد رئیس جمهوری فدراسیون روسیه و حکم شورای فدراسیون روسیه صورت می پذیرد دادستان کل روسیه وظیفه نظارت بر امر تحقیقات پرونده های جزائی را نیز بر عهده دارد تا به شکلی قانونی انجام شده و تعریف جرم و مجازات دگرگون نشود در مواردی که علیه دولت طرح دعوی شود دادستان از منافع دولت حمایت می کند.

در ترکیه: دادگاههای عالی استیناف نظامی نیز دارای دادستانهای جزء و دادستانهای ارشد می باشند.

[ و ... ]

به هر تقدیر چنانچه معروض افتاد دادستان کل در قاطبه نظامات قضائی از جایگاه ویژه و با قابلیت های قضائی فائده برخوردار است و لذاست که این جایگاه باید از برش و توانمندی های مقتضی برخوردار باشد تا چونان هم تائیان خویش در دیگر کشورها، از پایگاه شایسته و مطلوب از حقوق شهروندی اتباع جامعه خویش صیانت نماید.

\* ایجاد تناسبی معقول و منطقی بین « مأمور » و « مأمور به » :

تبار و تاریخچه نهاد دادستانی کل کشور مفهوم مدعی العمومی را به ذهن متبادر می سازد حال آنکه چنانچه معروض افتاد قطع ابتکاری ارتباط ارگانیک بین دادستان « کل » و دادستان « جزء » این انگاره مبتنی بر پیشینه انباشته تاریخی و تجربی را با تردید مواجه می سازد؛

چراکه دادستان کل دادستان دادرهای سراسر کشور نیست - از ساختار - ابزار و صلاحیتهای لازم برای اعاده حقوق عمومی و ایفای نقش مدعی العمومی برخوردار نیست - اگر بخواهیم بهتر و صریح تر بیان کنیم اسمی است که دلالت بر مسامی خویش ندارد! اگرچه منطقاً باید « مأمور » با « مأمور به » تجانس و سنخیت و هماهنگی داشته باشد!

بدور از تعارفات و مماشات گري عرض مي كنم بايد تكليف خود را با اين جايفگاه روشن كنيم .

« يا اسم سكدري رو بردار يا رسم سكدري نكه دار »

يا دادستان كل را از نظام قضائي محو كنيم يا ساختار و صلاحيتي متناسب با اين اسم مدنظر قرار دهيم ؛

چراكه :

« شير بي يال و دم و اشكم كه ديد اينچنين شيري خدا هم نافرید ! »

\* آئين دادرسي كيفري جديد فرصتي مغتنم براي بازنگري و ابهام زدائي نسبت به جايفگاه دادستاني كل كشور :

سربسته ماندن بحث تعيين تكليف جايفگاه مدعي العموم كشور به صلاح نظام قضائي ما نيست لهذا مقتضي است مقارن با بحث و فحص و بررسي پيرامون پيش نويس آئين دادرسي كيفري جديد كه از امتيازات برجسته و مطلوبي برخوردار بوده و نشانگر زحماتي است كه تقرير كنندگان آن با اشراف نسبت به مسائل مختلف امر قضا و نگاه جامع الاطراف به ساختار نظام قضائي و تجربه هاي مكنسبه داشته اند ، نسبت به رفع ابهام از صلاحيتها - ساختار و جايفگاه دادستان كل در نظام قضائي كشور تدبير شود و البته در صورت مقتضي، ضمن تدوين لواحي راهگشا براي تبیین جايفگاه قانوني دادستاني كل كشور، گامهاي بلندي برداشته شود .

۲ فرآيند احياگري نهاد دادستاني كل كشور :

\* ساز و كارها :

الف : تدوين برخي قوانين و لوايح جديد

ب : اصلاح برخي قوانين جاري

ج : تفويض برخي اختيارات

\* مؤلفه ها :

۱- تنفيذ مسئوليت احياي حقوق عامه از ناحيه رياست قوه به دادستان كل كشور و تعبیه تشكيلات مناسب براي ايفاي اين مسئوليت [ از قبيل : سازمان احياي حقوق عامه - معاونت احياي حقوق عامه - كميته احياء و ... ]

۲- تنفيذ مسئوليت پيشگيري از وقوع جرم و ايجاد ساز و كار مقتضي ( از قبيل ستاد پيشگيري و مبارزه با جرايم خاص تحت هدايت دادستان كل كشور - معاونت پيشگيري و ... )

۳- نظارت و توليت پليس قضائي بعنوان ناظر عاليه ضابطين قضائي

۴- استحکام ارتباط دادستان كل با دادسراها و ايجاد دادستاني استاني و شبكه شدن دادستانهاي مراكز استانها و اتصال با نهاد دادستاني كل كشور - تحت توليت دادستان كل كشور و به تبع ايجاد ساز و كارهاي لازم براي نظارت عاليه دادستان كل كشور بر دادسراها ( چون ايجاد معاونت نظارت و هماهنگي دادسراها )

۵- ايجاد معاونت يا واحد امور بين الملل براي رسيدگي و پيگيري مسائل اتباع كشور در عرصه بين الملل - و ارتباط با اينترپل - معاضدتهاي قضائي و مسأله مبارزه با جرايم سازمان يافته

امید آنکه با اهتمام دستگاه قضائی و اعلام نظر کارشناسان و خبرگان و صاحب نظران قضائی طریق مناسبی برای ایفای بهینه وظایف دستگاه قضائی ارائه گردیده و در راستای احیای بهینه حقوق عامه - کما هو حق - تلاش گردد. بی تردید اصول هادی مدیریت و اصل تفکیک و تقسیم وظایف حکم می کند به هر نهادی از توابع دستگاه قضائی مسئولیتی متناسب با اقتضانات و شرایط ذاتی آن واگذار گردد؛ غرض طرح این نگاشته فریه کردن حاکمیت و بزرگ شدن عائله دولت و دامن زدن به مرض نهادسازی و تجمیع وظایف در یک ارگان نیست، بلکه دلسوزانه و در مقام ارائه طریق به دنبال بر زمین نماندن این وظایف خطیر هستیم و بنظر حقیر، نبود چنین مؤلفه هایی، نظام قضائی کشور را در نیل به اهداف خطیر خویش و آرمانهای سترگی که قانون اساسی ترسیم کرده و وظایف و مسئولیتهایی که به تبع آن برگزیده دستگاه قضا نهاده است، ناکام خواهد ساخت. لذا به جد معتقدم برای احیای حقوق عامه و دیگر مواردی که بدان اشاره نمودم ( که به نوعی ذیل همین عنوان قرار می گیرد) باید تدابیر اساسی اتخاذ شود و دستگاه قضائی نه فقط در وهله اضاعه حقوق و حدود ملت، بلکه در مرحله اقامه و احیای آن نقش آفرینی کند و هر فعل و ترک فعلی که به حقوق ملت خدشه وارد می کند، وفق مقررات و ساز و کارهای اتخاذ شده از مجاری امور واکتف به سزا و متناسبی در پی داشته باشد و به تبع صیانت دستگاه قضائی و دادستانی کل کشور از حریم حقوق عامه، عدالت فراگیر و همه جانبه - بعنوان ثمره شجره طیبه نظام اسلامی - کام ملت را شیرین سازد و حکومتی که متصف به نام دیانت بوده و بعنوان اولین تجربه «مردم سالاری دینی» در جهان، آرمان ها و آمالهای فراوانی را برانگیخته است، الگوی مشروعیت مبتنی بر عدالت در جهان باشد و ارزشهای گرانسنگی که ثمره مجاهدتها و خونبهای شهادت رادمردان و زنان این مرز و بوم است در جهان امروز به منصفه ظهور و بروز رسد و کشور عزیزمان، ایران - هم آفق با سیاستهای کلان چشم انداز ۲۰ ساله به توفیقات فراوانی در تمامی عرصه ها نائل آید و آنچنان که در خور این ملت رشید و عزیز است - بعنوان تنها مدل حکومت ولایی - متضمن توسعه مادی و تعالی معنوی و آبادانی دنیا و آخرت حسنه باشد، تا آنگاه که متصل به انقلاب جهانی موعود عدالت گستر جهان حضرت صاحب العصر و الزمان (عج) گردد. (نویسنده : صالح نقره کار)